



## Individual and Social Intellectual Education based on the Qur'an from the Perspective of Tafsir al-Mizan

(Received: 2022-10-15 / Accepted: 2023-10-28)

Khadijeh Ahmadi Bighash<sup>1</sup>

### ABSTRACT

Intellect is a divine gift that human dignity depends on. This divine talent flourishes and becomes actualized with nurture and education. Intellectual education that leads to happiness and development of the individual and society is based on certain principles and methods. Tafsir al-Mizan, as one of the most prominent contemporary interpretations, has listed some of the most important principles and methods of intellectual education. This research aims to answer the question of how the principles and methods of intellectual education are presented from the perspective of Tafsir al-Mizan in the individual and social dimensions of people.

The descriptive and analytical examination of this issue shows that Tafsir al-Mizan in the interpretation of the related verses considers monotheism, freedom and discretion, moderation, rational argumentation, etc. as the principles of intellectual education. Also, this interpretation considers methods such as piety, reminding, consultation, warning, etc. to be effective for the implementation of intellectual education. All these principles and methods guide man in his individual and social dimensions to know the truth and to follow it so one can know the origin and source of all the truths of existence, i.e. the Almighty God, and in the shadow of this knowledge of God, human (individual and the society) will reach happiness in this world and the hereafter.

**KEYWORDS:** Tafsir al-Mizan, Individual Intellectual Education, Social Intellectual Education.

---

1- Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Mo-dares University, Tehran, Iran, Kh.ahmadi@modares.ac.ir



## تربیت عقلانی فردی و اجتماعی قرآن بنیان در نگره تفسیر المیزان

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶)

خدیجه احمدی بیغش<sup>۱</sup>

### چکیده

عقل موهبتی است الهی که کرامت انسان به آن وابسته است، این استعداد الهی با تربیت شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد. تربیت عقلانی که موجب سعادت و پیشرفت فرد و اجتماع می‌شود بر اساس اصول و روش‌های صورت می‌گیرد. تفسیر المیزان به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تفاسیر معاصر برخی از مهم‌ترین این اصول و روش‌های را ذیل آیات برشمرده است. این تحقیق درصدد پاسخگویی به این سؤال است که اصول و روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه تفسیر المیزان در ابعاد فردی و اجتماعی افراد چگونه مطرح شده است. بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله نشان می‌دهد تفسیر المیزان در تفسیر آیات مرتبط از جمله اصول تربیت عقلانی را: توحید، آزادی و اختیار، اعتدال، برهان طلبی و... می‌داند. همچنین این تفسیر برای اجرای تربیت عقلانی روش‌هایی چون: روش تقوا، تذکر، مشورت، انذار و... را مؤثر می‌داند. همه این اصول و روش‌ها، انسان را در ابعاد فردی و اجتماعی‌اش، به شناخت حق و حقیقت و پیروی از آن رهنمود کرده تا انسان به شناخت مبدأ و سرچشمه همه حقایق هستی یعنی خداوند متعال دست‌یافته و در سایه این خداشناسی، سعادت و دنیوی و اخروی را نصیب فرد و جامعه خواهد نمود.

**واژگان کلیدی:** تفسیر المیزان، تربیت عقلانی فردی، تربیت عقلانی اجتماعی.

## ۱. مقدمه

از نظر اسلام شرع و عقل با یکدیگر منطبق بوده و عقل ملاک سعادت فرد و جامعه گشته و پیشرفت و تکامل انسان را مرهون تربیت عقلانی می‌داند؛ به گونه‌ای که سعادت و شقاوت انسان به میزان عقل و نحوه به کارگیری از این موهبت الهی وابسته است. تربیت در نگاه عام به معنای شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعدادهاى نهفته، شامل همه موجودات می‌شود. انسان به دلیل برخوردارى از استعدادهای گسترده و قابلیت تربیت‌پذیری بر مخلوقات دیگر برتری دارد و موردتکریم الهی است؛ از این رو معنای تربیت عقلانی خاص برای او معنا می‌یابد.

تربیت عقلانی موجب می‌شود انسان در دینش از عقل بهره‌مند شده و به وسیله آن راه را به‌سوی معارف حقه و اعمال صالحه پیدا نموده و انجام دهد. اگر تربیت عقلانی به‌غایت خود یعنی شناسایی مسئله مبدأ و معاد و لوازم آن و انجام اعمال صالح و پیروی از دین خدا نائل نشود، اساساً فعلیت پیدا نمی‌کند، حتی اگر به لحاظ روانشناسی و علوم تربیتی فرد به نهایت تربیت عقلانی رسیده باشد. از آنجاکه عقل با تبعیت از حق و حقیقت کامل می‌شود، در پرتو تربیت عقلانی انسان می‌تواند در زندگی دنیوی و اخروی حق را شناخته و به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد.

تربیت از دیدگاه اسلام شامل جسم و روح، فرد و جمع، دنیا و آخرت می‌شود؛ زیرا اسلام تربیت را منحصر امور مادی و طبیعی نمی‌داند، بلکه با ارتقا آن به ابعاد روحانی، عقل را ملاک یافتن حقیقت و ضابطه رستگاری بیان داشته و تکامل انسان و جامعه انسانی را در سایه تکامل عقل برمی‌شمارد. دلیل این برتری گوهر عقل است که منشأ همه استعدادها بوده و سایر ابعاد وجودی، از جمله جنبه‌های عاطفی، سیاسی، دینی، اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی قرار دارد. با این وجود بعد عقلانی انسان به‌خودی‌خود شکوفا نمی‌گردد بلکه برای رسیدن به منزل سعادت و راه تکامل، نیاز به هدایت و تربیت دارد.

علامه طباطبایی مفسر صاحب سبک معاصر عقل را حقیقتی می‌داند که انسان به‌وسیله آن میان صلاح و فساد، حق و باطل و راست و دروغ را فرق می‌گذارد. اصول تربیت عقلانی که از جهان‌بینی، مبانی فکری و اعتقادی سرچشمه می‌گیرد، ریشه مذهبی یا علمی داشته و خط‌مشی تربیت را مشخص کرده و دستورالعملی کلی جریان تربیت را تحت سیطره و نفوذ خود داده که اگر از آن تخطی شود دستیابی به هدف دچار چالش جدی می‌گردد. این اصول مهم به‌وسیله روش‌هایی به‌منصه ظهور می‌رسد و می‌تواند منشأ تأثیرات مهمی در فرد و اجتماع گردد. این

پژوهش درصدد است تا اصول و روش‌های تربیت عقلانی مؤثر بر ابعاد فردی و اجتماعی افراد را از دیدگاه قرآنی تفسیر ال‌میزان موردبررسی قرار داده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

درزمینه تربیت عقلانی تحقیقات متعددی به نگارش درآمده است. ازجمله مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

- کتاب: درآمدی بر مکتب تربیتی علامه طباطبایی (ره)، نوشته محمدتقی فیاض بخش (۱۴۰۰)، مبانی معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی موردنیاز در تربیت را از دیدگاه علامه طباطبایی موردبررسی قرار داده است؛

- پایان‌نامه: بررسی تربیت عقلانی از دیدگاه شهید مطهری، نوشته مریم عشوری، دانشگاه اصفهان دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی (۱۳۹۱)، مبانی، اهداف و روش‌های تربیت عقلانی را از دیدگاه شهید مطهری موردبررسی قرار داده است؛

- مقاله: مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات، نوشته قدرت‌الله خلیفه و منصور مرعشی، نشریه مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت (۱۳۹۰)، مفهوم عقل، مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه اسلام و اندیشمندان مسلمان موردبررسی قرار داده است؛

و نگاه‌شده‌ای بی‌شمار دیگر؛ اما تحقیقی که به بررسی اصول و روش‌های تربیت عقلانی مؤثر بر ابعاد فردی و اجتماعی افراد، از دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر ال‌میزان را موردبررسی قرار دهد، یافت نشد؛ لذا پژوهش حاضر تحلیل و بررسی این مسئله را مورد مذاقه قرار داده است.

## ۳. مفهوم شناسی

تعریف تربیت: تربیت در لغت از دو ریشه «رب و» و «رب ب» اشتقاق یافته است؛ ریشه «رب و» به معنی رشدونمو است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۲۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۳۰۶) اما ریشه «رب ب» با واژه تربیت مرتبط است. تربیت فعالیتی تعاملی و هدف‌دار است که بین یک انسان (مربی) بر انسانی دیگر (متربی) (حسین‌خانی، ۱۳۸۲: ۶)، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل شکوفایی استعدادهای جسمانی و روحانی (داودی، ۱۳۸۵: ۱۳) و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب برای رسیدن به رشد و کمال (اله‌امی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱: ۱۶)، ایجاد صفات اخلاقی

و علمی یا مهارت‌های حرفه‌ای (محمدیان، ۱۳۸۸: ۲۴)، تقویت توانایی‌ها و اصلاح رفتار انسان (امین زاده، ۱۳۷۶: ۹)، به فعلیت رساندن قوا و استعداد‌های انسان (نجفی زنجانی، ۱۳۹۴: ۲۳) و ایجاد تعادل و هماهنگی بین آن‌ها (اسحاقی، ۱۳۸۵: ۸) و جلوگیری از وقوع انحراف و ناهنجاری صورت می‌گیرد (بهشتی، ۱۳۹۳، ۳: ۹۱؛ دلشادتهرانی، ۱۳۸۵: ۲۵)؛ بنابراین برای رسیدن به تربیت مطلوب باید زمینه‌های مساعد شکوفایی استعداد‌های انسان فراهم و موانع رفع گردد.

**تعریف عقل:** عقل، مصدر به معنای بستن و نگه‌داشتن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۱: ۱۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۱: ۴۵۸؛ طریحی، ۱۹۸۹ م، ۵: ۴۲۵). عقل موهبتی الهی است که جایگاه ویژه‌ای در تفکر اسلامی داشته و به‌عنوان یکی از منابع استنباط احکام شرع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۱: ۴۵۹). حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «عقل همان زانوبندی است بر نادانی و نفس که اگر پایش بسته نشود بیراهه رفته، سرگردان می‌شود. پس عقل زانوبند نادانی است» (مجلسی، ۱۴۲۳ ق، ۱: ۱۰۰). حضرت کاظم (ع) نیز عقل را حجت باطنی دانسته و فرمودند: «همانا خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، فرستادگان و پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت پنهان، خرد مردمان باشد» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۴۶)؛ بنابراین تلازم احکام شرع با عقل بیانگر اهمیت عقل در اسلام است. عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که انسان را از افتادن در مهلکه و نابودی نگه می‌دارد.

**تربیت عقلانی:** با توجه به معنای ای که برای تربیت و عقل ارائه شد، تربیت عقلانی به معنای پرورش و شکوفایی عقل جهت رسیدن به کمال الهی و رسیدن به حق و حقیقت است. عقل زمانی به شکوفایی می‌رسد که مستقل بوده و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل نماید (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۸). رسالت پیامبران الهی نیز این بود که زمینه را جهت شکوفایی استعداد‌های انسان را فراهم کرده و همان‌طور که امام علی (ع) فرمودند: «توانمندی‌های پنهان‌شده عقل را آشکار سازند» (نهج البلاغه / خطبه ۱)

بنابراین تربیت عقلانی به معنای داشتن مهارت تفکر، سلامت فکر از خطا، انتقاد سازنده، قضاوت صحیح، تجزیه و تحلیل مناسب، نبود فاصله بین علم و عمل، رشد و شکوفایی ظرفیت‌های اکتسابی ذهنی، هدایت و نظارت فرد و جامعه جهت رسیدن به اهدافی چون تفکر آینده‌نگر و عبرت‌آموز، است (همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۱۳۹۴، ۳: ۴۳۱؛ دلشاد تهران، ۱۳۹۴: ۲۷۷) در تربیت عقلانی، عقل محور امور قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۲۵۰)؛ بنابراین

تربیت عقلانی باید به معرفت خداوند متعال و شناخت راه سعادت انسان منتهی گردد.

## ۴. اصول تربیت عقلانی

اصول تربیت عقلانی مجموعه تدابیر و قواعدی است که برای به فعلیت رساندن ابعاد مختلف وجود انسان به کاررفته و بر تمام ابعاد تربیت تأثیر گذاشته و در صورت تخطی از این اصول دستیابی به اهداف تربیت دچار خلل می‌گردد (نجفی زنجانی، ۱۳۹۴: ۲۳). مهم‌ترین این اصول از دیدگاه تفسیر المیزان عبارت است از:

### الف) اصل توحید

اولین اصل ضروری از اصول تربیت عقلانی، اصل توحید به معنای، اعتقاد به وحدانیت خداوند در ذات و صفات و افعال، شریک نگرفتن برای معبود، بوده و عقل در پرتو توحید به بلوغ و هدایت می‌رسد، است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۶: ۷۵؛ ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۱۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۷۷). معرفت به اصل توحید از نظر عقل بدون شناخت نسبت به خداوند و افعال و صفات او، امکان ندارد (کریمی، ۱۳۷۹: ۱۲۴). خداوند متعال می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَك فَاظِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۴) بدین معنا که عقل به ضرورت درک می‌کند که تمامی موجودات همه محتاج به موجود دیگری بوده؛ از این رو باید به وجودی منتهی شود که محتاج به غیر نبوده، بلکه وجودش بالذات باشد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۲: ۱۰۵).

هرچند عقل انسان نمی‌تواند احاطه کامل به ذات خداوند داشته باشد؛ ولی می‌تواند او را به صفات مخصوص خداوند متعال بشناسد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۷: ۳۰۰)؛ بنابراین هرچقدر تربیت عقلانی رشد یابد، معرفت انسان به اصل توحید و خداوند متعال افزون گشته و موجبات سعادت حقیقی را برای او فراهم می‌آورد.

### ب) اصل اعتدال

اعتدال حالتی میان عالی و دانی و افراط و تفریط است. این اصل لازم‌الاجرا در تربیت عقلانی انسان در زندگی فردی و اجتماعی او بشمار می‌رود و در اموری چون سیاست، اخلاق، اعتقاد و... را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۶: ۲۰۵). توجه بیش از حد به دنیا، آرمان‌خواهی و ایده آل‌گرایی‌های بیش از حد، باطن‌گرایی و یا ظاهرگرایی‌های بی‌حساب، ناامیدی کامل یا امید کاذب از جمله انحرافات اصل اعتدال است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۶۴). امیرالمؤمنین (ع)

در لزوم توجه به اصل اعتدال در تربیت عقلانی می‌فرماید: «عاقل کسی است که همه چیز را در جای خود قرار می‌دهد و جاهل ضد آن عمل می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ۱۰۴).

اسلام به عنوان دینی کامل و جامع تمام نیازهای انسان را در نظر گرفته و پاسخگوی تمام مسائل او بوده (عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۳۳۱) و با برقراری اعتدال و تناسب میان همه قوای انسانی، رشد و تکامل تربیت عقلانی وی را مقدور می‌سازد. ضروری است انسان میان فعالیت نفس و عقل، هماهنگی ایجاد کرده تا در پرتوی این هماهنگی سعادت و فضیلت او فراهم شود (غروی‌ان، ۱۳۷۹: ۱۶۶) همچنان که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «جاهل را نمی‌بینی مگر در حال افراط و تفریط» (مجلسی، ۲۰۰۱ م، ۱: ۱۲۶) اگر هریک از این قوا از حد توسط به یک طرف تجاوز کند، انسان به سعادت خود نخواهد رسید.

افعالی که در حالت تعادل از انسان صادر می‌شود، فضیلت است؛ مانند قوه غضب که اگر از نظر کیفیت و کمیت در حد اعتدال قرار گیرد، فضیلت شجاعت نامیده شده و اگر به افراط گراید، رذیله تهور و بی‌باکی و اگر به تفریط گراید رذیله جبن و بزدلی حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۱: ۳۷۲). هرگاه برخی قوای انسان از حالت اعتدال خارج شده و بر سایر قوا غلبه پیدا نماید، چشم عقل خاموش شده و نمی‌تواند حقیقت را درک کند.

از این رو اسباب بطلان عقل شده و سایر قوای درونی را نیز دچار سستی کرده و ضعف تربیت عقلانی را فراهم می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۲۵۰). عقل انسانی که از مرز اعتدال خارج شود، طغیانی میان امیال و غرایز او به پا می‌دارد که دیگر نمی‌تواند به حق حکم کند، هر حکمی که نماید باطل است (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۸: ۸۲)، بنابراین شایسته است که در همه وقت و در تمامی امور مسیر اعتدال را در اعمال و رفتار پیش گیرد.

## ج) اصل آزادی و حریت

آزادی و حریت به معنای اراده‌ای درونی که انسان را به انجام عمل وامی‌دارد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۱۶). حقیقت آزادی موجب می‌شود هم فرد و هم جامعه راه رشد و تکامل را در پیش گرفته و استعدادهای بالقوه خویش را به فعلیت رساند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۹). آزادی اگر به معنای رهایی از هرگونه قیدوبند باشد نه تنها به پرورش عقل انسان کمک نمی‌کند، بلکه آزادی و سعادت او را از بین می‌برد؛ زیرا چنین آزادی به آگاهی و پیشرفت انسان منجر نمی‌شود.

آزادی مطلوب، آزادی است که به رشد و ارتقای عقلانی انسان کمک کرده، به زندگی او

جهت داده و برنامه صحیح با نظارت عقل برای انسان ترسیم نماید و عامل ارتقای انسانیت گردد (ایازی، ۱۳۹۵: ۳۳). بین عقل و آزادی رابطه مستحکمی وجود دارد و آزادی بدون عقل، همان آزادی مطلق و بدون قیدوبندی است. آزادی مطلق در ارضای تمایلات، به نابودی اخلاق و سنت‌های اجتماعی منجر می‌شود.

عقل انسان با وضع قوانینی محدود آزادی او را مشخص می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۲). آزادی مورد نظر اسلام، آزادی واقعی و شایسته منزلت انسانی است؛ اما آنچه تمدن غرب به اسم آزادی به انسان داده چیزی جز اسارت در هوا و هوس، جاه‌طلبی، بی‌بندوباری نیست (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۱۷). آزادی باید در محدوده‌ای قرار گیرد که عقل حکم می‌کند و مسلماً عقلانیت به انسان اجازه نمی‌دهد که خود را اسیر خواست‌های حیوانی کند و به سوی تکامل و پیشرفت قدم بردارد (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۳).

خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶) انسان در دین باید آزادانه تفکر کند ولی حق ندارد قبل از اینکه به جواب رسد، شبهه و عقیده خود را در بین مردم نشر دهد و موجبات اختلافات و فساد در جامعه را فراهم نماید. (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۱۷). چراکه آزادی مطلق موجب هرج و مرج خواهد شد.

## د) اصل تدریج

بر اساس اصل تدریج مطالب به تدریج و گام به گام به مخاطب ارائه شود و متریقی قدم به قدم به جلو هدایت شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۱۹۴). در تربیت عقلانی تا قبل از کمال پایین‌تر نباید به دنبال کمال بالاتر رفت؛ زیرا موجب تحمیل بیش از طاقت بود (قرائتی، ۱۳۹۶: ۱۸۶). در تربیت عقلانی نیاز به سیر تدریجی است؛ در چنین مواردی باید برای صاحبان عقل ساده از راه حس، این حقایق عالی را بیان نمود و سپس به تدریج آن‌ها را به مرحله عقل سلیم که می‌تواند معارف حقیقی را درک کند، منتقل کرد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۱۱: ۳۲۳).

قرآن کریم بر اساس عقل، به تدریج انسان را به سوی کمال منتهی می‌دارد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۸: ۳۱۷) تا مخاطب کم کم به انجام احکام الهی تمایل پیدا کند. این سیر تربیتی قرآن عقل مردم را به تدریج موجب پذیرش احکام می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۵۷). آیاتی که در مکه نازل گشت به طور اجمال احکام و قوانین الهی را بیان شده و آیات مدنی تفصیل و جزئیات همان احکام و معارفی بود که در مکه نازل شدند. حتی آیات مدنی نیز با رعایت تدریج بیان شده است.



البته این تدریج در القای احکام و معارف به دلیل پذیرش عقول و قلوب مردم است و معنای مدهنه و سازش کاری ندارد. از جمله آن احکامی که درباره حرمت شراب در قرآن آمده است. شرب خمر عقل را زایل و تصرفات عقل را نامنظم و ادراکات انسان را در حالت مستی تغییر می‌دهد؛ از این رو خداوند متعال این عادات را تدریجاً و با رفق و مدارا تحریم کرده است. در آیات مربوط به تحریم شرب خمر، ابتدا آمده: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْرِوْا اَمْۤوَالَكُمْ الَّتِيْ رَزَقْنَاكُمْ مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْكُمْ سِرًّا وَّۤاَعۡنَانِ ۚ ذٰلِكَۤ اَشْرَفُ لِمَا كُنْتُمْ تَعۡمَلُوْنَ» (اعراف: ۳۳) این آیه در مکه نازل شده و هر عملی که مصداق اثم باشد را تحریم می‌کند، اما اشاره مستقیم به اینکه شرب خمر، هم اثم هست، نکرده است.

در آیه دوم می‌فرماید: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعۡنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّرِزۡقًا حَسَنًا» (نحل: ۶۷) گویا همچنان مردم آماده پذیرش حرمت شرب خمر را ندارد تا اینکه در آیه «لَا تَقْرُبُوْا الصَّلٰةَ وَاَنْتُمْ سٰكِرٰوْنَ» (نساء: ۴۳) که در مدینه نازل شده، از شرب خمر در بهترین حالت و بهترین مکان که نماز در مسجد است، نهی می‌کند، اما در آیه «يَسۡئَلُوۡنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَّ الْمَيْسِرِ ۚ قُلْ فِيۡهِمَا اِثۡمٌ كَبِيۡرٌ وَّ مَنَافِعٌ لِّلنَّاسِ ۚ وَاِثۡمُهُمَا اَكۡبَرُ مِنْ نَّفَعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹) حکم سخت‌تر بیان شده است. در این آیه شرب خمر مصداق اثم بیان شده و با توجه به آیه سوره اعراف که هرچه مصداق اثم باشد، خداوند از آن نهی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۹۴: ۲).

در روند تربیت عقلانی، مربی با در نظر گرفتن شرایط مرتبى لازم است گام به گام در جهت اصلاح شرایط اقدام نماید. از آنجا که استعدادها، ظرفیت‌ها، سلیقه‌ها مختلف بوده و هر کدام تحت تأثیر شرایط محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی قرار می‌گیرند، همین تفاوت‌ها و گوناگونی مایه بقا، دوام و رشد جامعه انسانی خواهد بود؛ از این رو، ضروری است تربیت با توجه به این اختلافات به صورت تدریجی و بر اساس توانایی‌های افراد صورت گیرد.

## ۵) اصل تفکر

«تفکر» به معنای تأمل و اندیشیدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۶۴۳؛ الطریحی، ۱۹۸۹، م، ۳: ۴۴۴) یکی از اصول مهم تربیت عقلانی است. قرآن کریم بر تفکر و اندیشیدن در آیات الهی و نعمت‌های الهی، زندگی دنیوی و اخروی، تفکر در آسمان و زمین و خلقت موجودات تأکید دارد. تفکر درباره خلقت انسان هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی، در تربیت عقلانی، نقش مؤثری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ

طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلِ «غافر: ۶۷»، «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق: ۵) تفکر در این موارد باعث رشد خرد شده و حقایقی را برای انسان حاصل می‌دارد که قطعاً از روی آگاهی ایمان خواهد آورد. همچنین موجب سلوک انسان به مقاصد عالی و سعادت غایی می‌شود (دهقان، ۱۳۷۹: ۱۵۸). امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست بازمی‌گشتند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

تفکر صحیح در اندیشه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «یک ساعت تفکر برتر از یک سال عبادت است.» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۱۱۴) در نظام تربیتی اسلام سیر تربیت عقلانی باید به گونه‌ای باشد که اندیشیدن جزئی از شاکله وجودی مرتبی گردد؛ زیرا استعدادها باطنی انسان و زندگی حقیقی او با تفکر فعال گشته، استعدادهای انسان از راقوه به فعل تبدیل می‌دارد و درهای حکمت و راهیابی به حقیقت به سوی انسان گشوده می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۲۰۲).

تفکر صحیح باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر خود، به دیگران نیز فکر کند (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۴: ۱۰۵). با تفکر در معارف دینی، آرای عقلی، احکام عملی است که می‌توان فهمید دین و معارف آن، دارای مصلحت برای انسان بوده و در پرتو این مصالح است که انسان می‌تواند قدرت تشخیص منافع از مضار را دهد و به تربیت عقلانی دست پیدا کند (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۵: ۲۵۶) آیه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) بیان می‌فرماید که فکر صحیح و راه درست تفکر، انسان را به مسیری هدایت می‌کند که استوارتر از آن وجود ندارد.

این طریق و صراط مستقیم موجب قوام زندگی سعادت مدار او می‌شود؛ مانند نماز که هرچند عقل عاجز از تشخیص خواص آن است ولی وجوب آن را تعلیل کرده به اینکه انسان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵)؛ یا وجوب روزه را به تقوا تعلیل می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳). تفکر درباره مسائلی مانند مبدأ و معاد نیز از طریق قضایای بدیهی که عقل در آن‌ها شک و شبهه‌ای ندارد، صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۵: ۲۵۵) به این روش که عقل این بدیهیات را در کنار هم قرار داده و با تفکر و اندیشه، به نتیجه می‌رسد. این امور را هر انسانی که دارای فطرت سلیم بوده و عقل و فهمش مختل نشده باشد، می‌پذیرد.

## ح) اصل رجوع جاهل به عالم

اصل رجوع جاهل به عالم از اصول عقلانی و فطری است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ ق: ۱۵۶) که هر عقل تربیت یافته‌ای، آن را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند. عقل و فطرت آدمی حکم می‌کند که جاهل باید از عالم سؤال کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، ۶: ۳۸۸). هرچند سیره عقلا رجوع جاهل به عالم را صحیح می‌دانند، در مقابل رجوع جاهل به جاهل و رجوع عالم به عالم را باطل و مذموم می‌دانند. عقلانیت و تربیت عقلانی اجازه نمی‌دهد که انسان به کسی که از علم بهره‌ای ندارد رجوع کرده و هدایت و راهنمایی جاهل که در واقع همان گمراهی است، بپذیرد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۶: ۱۵۹).

ملاک رجوع جاهل به عالم در حقیقت از این باب است که انسان پیروی از غیر علم نکند (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۱: ۲۱۲). بر اساس آیه: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَلْ نَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُوكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) عدم رجوع به عالم نهی می‌شود؛ زیرا عقل به صراحت با آن مخالف است (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۱: ۴۱۹). چه بسا بسیاری از اقوام گذشته به دلیل جهلشان و عدم رجوع به عالم دچار هلاکت و نابودی شدند و نتوانستند به رشد عقلانی برسند و خیر و شر خود را در مسائل دنیوی و اخروی تشخیص دهند.

## ۵. روش‌های تربیت عقلانی

روش به معنای طریقه، اسلوب، شیوه (دهخدا، ۱۳۷۳، ۸: ۱۰۹) است که رفتار و فعالیت‌های نظام‌اند، هدف‌دار و هدایت‌کننده‌ای را برای تربیت مربی در بردارد تا مربی را به آنچه موجب رشد و کمال اوست، نائل گرداند (الهامی نیا، ۱۳۷۶، ۲: ۳۱). روش‌های تربیتی مبتنی بر اصول تربیتی است، یعنی اصول، دستورالعمل‌های کلی را بیان می‌دارد که با روش‌های تربیتی به مرحله عملیاتی می‌رسد.

## الف) روش تقوا

واژه «تقوا» به معنای حفظ و نگهداری نفس از آنچه موجب گناه شده و با مالکیت و کنترل نیروی درونی نفس و ممارست مداوم برای نفس، قدرتمند می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۸۱) و امتثال و یا نواهی فرمان‌ها الهی، شکر نعمات الهی، صبر در بلا یا است. بر اساس آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶) هرکس بر حسب اختلاف فهم و همت خویش مرتبه‌ای از

تقوا را کسب می کند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۳، ۳۶۷).

خداوند متعال با خلق عقل برای انسان کسب فضائل را مقدور ساخته و با تکرار کسب فضائل و ممارست در آن، ملکه تقوا حاصل می شود (مظاهری، ۱۳۹۴: ۳۷). این مراحل همه یک حقیقت و از یک سنخ اند که به تدریج و مرحله به مرحله به دست می آید (طباطبایی، ۱۵: ۲۶۴). تقوا موجب تعدیل بین جنبه های مختلف وجودی انسان و کنترل غرایز است. انسان علاوه بر این که دارای غرایز و تمایلات نفسانی است، از عقل نیز بهره گرفته و به واسطه برخورداری از این نیروی کارآمد، قدرت تعدیل بین غرایز و قوای نفسانی و جهت دهی صحیح به آن ها را دارد (امینی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). قرآن کریم تقوا را شرط در تفکر و تعقل و رهایی از القائنات شیطانی و راهی برای رشد و تربیت نفس و کسب مصالح زندگی فردی و اجتماعی می داند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۵، ۲۷۰).

حیات بشر چه فردی و چه اجتماعی بر اساس سلامت عقل و صحت فکر است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۲، ۱۸۸) هر عملی که سلامت عقل را مختل کند، از طریق دین مورد نهی است؛ زیرا تمام مفاسد فردی و اجتماعی که در قالب تقوا از آن ها نهی شده است، به نحوی عقل را مختل می کند و مانع حاکمیت عقل بر قوای انسانی می شود و انسان را از مسیر صحیح خارج می کند. انحراف از مسیر تقوا، انسان را به بی بندوباری کشانده و به مخالفت با عقل سلیم واداشته و کار انسان را به جایی می رساند که از چهار پایان نیز پست تر خواهد بود.

## ب) روش تذکر

ذکر، یادآوری صورت های ذهنی است که در ذهن ذخیره شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۳۲۸) و این یادآوری بعد از این است که آن صورت های ذهنی از فکر غایب بوده یا اگر غایب نیست، حفظ و یادآوری شود (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۲، ۲۴۸). تذکر نیز حاصل تفکر (انصاری، ۱۳۸۹: ۵۴) و به معنای انتقال و پی بردن به دلیل چیزی و نتیجه گرفتن از آن است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۳، ۲۹). بیدار کردن عقل جز با تذکر امکان ندارد و تذکر همان ویژگی جداکننده عقل است.

بر اساس آیه: «وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹؛ آل عمران: ۷)، تذکر به صاحبان عقل اختصاص دارد. تذکر شیوه ای ذاتی است برای افزایش عقل است (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). خداوند متعال به رسول الله (ص) به عنوان برترین مربی بشریت، برای تربیت عقول انسان دستور به تذکر

می دهد: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱) زیرا انسان‌ها یا جاهل اند یا غافل، مربی باید افراد جاهل را به تفکر وادارد و غافل را تذکر دهد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۹۵؛ عباسی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۵۳). انسان غافل هنگامی که به او تذکر داده شود، خود مسیر حقیقی را پیدا می کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱۳۲: ۳). شناسایی و یافتن اسباب و راه‌های رسیدن به حقیقت و راه سعادت به وسیله تذکر محقق می شود؛ مانند حرمت شرک به خداوند متعال، عاق والدین، قتل فرزندان از روی ترس و... خود عقل می تواند قبح و زشتی این اعمال را درک کند؛ چرا که این امور از امور فطری است که عقل سالم حاضر به ارتکاب آن‌ها نیست، مگر اینکه عقل که در اثر پیروی از هوای نفس، دچار خبط و اشتباه شود و نتواند زشتی این اعمال را درک کند.

در مقابل موارد دیگری مانند اجتناب از مال یتیم، وفای در کیل و وزن، برقراری عدالت در گفتار و... وجود دارد که فطری بودنشان به وضوح دسته اول نیست و برای درک آن‌ها علاوه بر عقل فطری نیاز به تذکر است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۷: ۳۷۹). در واقع با تذکر و یادآوری، عقل می تواند قبح و زشتی برخی از محرمات و مصلحت و منافع واجبات را درک کند و بر اساس فطرت انسانیت خود عمل می کند. قرآن و آیات الهی، بهترین تذکر و یادآوری برای انسان است. اسلام با دعوت به تذکر می خواهد به انسان منفعت برساند و از خسران و ضرر او را نجات دهد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۲۰: ۲۰۱).

البته بر اساس آیه «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی: ۹) تذکر مشروط می شود به مواردی که فرد تشخیص بدهد، تذکر سودمند است. زمانی که تذکر سودی نداشته باشد، امری لغو خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۲۰: ۲۶۸). تذکر زمانی موجب تربیت عقل می شود که انسان تمایل به پذیرش آن را دارد، اما در موردی که افرادی نمی خواهند از خواب غفلت بیدار شوند، تذکر فایده‌ای نخواهد داشت.

### ج) روش مشورت

واژه «مشورت» به معنای نظرخواهی و استخراج رأی صحیح با مراجعه به دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۴۷۰). مشورت در اسلام اهمیت خاصی دارد. رسول الله (ص) با دعوت مردم به مشورت نیروی فکر و اندیشه افراد را پرورش می دادند (آمدی، ۱۴۱۰، ق، ۲: ۴۱) مشورت بر عقل انسان افزوده و استعدادهای او را شکوفا می کند.

حقیقت مشورت این است که انسان برای به دست آوردن حقیقت در موضوعی، نظر عده‌ای

از مردم را مطلع شود. باید به این نکته اشاره کرد که مشورت مخصوص یک قشر خاص نیست و تمام انسان‌های جامعه در هر سطحی که قرار دارند به مشورت و مصلحت‌اندیشی در برخی از امور، با افراد آگاه و عاقل، نیاز دارند (بهرامی، ۱۳۸۵: ۶۶).

در این بین، کسانی مانند حاکمان و سیاستمداران و خواص جامعه که تصمیماتشان بر سرنوشت جامعه تأثیرگذار است، تأکید بر امر مشورت دوچندان می‌شود (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۲۷). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هرکس مشورت با عاقلان را ترک کند عقلش می‌میرد» (کراجکی، ۱۴۱۰ ق: ۱؛ ۱۹۹). ولی اگر نتوانست مصلحت کار را درک کند، باید از عقل و فکر دیگران کمک بگیرد تا خیر و صلاح خود را تشخیص بدهد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق: ۶؛ ۱۱۹)؛ بنابراین مشورت کردن با عاقلان و کمک گرفتن از افکار و آراء دیگران است، موجب تقویت نیروی عقل می‌شود.

## د) روش انذار

واژه «انذار» به معنای ترساندن از خطری احتمالی است که اگر هشدار و تحذیر نباشد، واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق: ۲۰؛ ۲۶). قرآن کریم به وسیله انذار با ترسیم عواقب خطرناک غفلت و مخالفت آن‌ها، انسان را از تاریکی جهل و غفلت خارج کرده تاراهی باشد که انسان نسبت به عواقب اعمال خود تأمل نماید و راه درست را انتخاب کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ۵: ۱۰۱). مریبان به وسیله انذار، عقل انسان را نسبت به ضررهایی که موجب شقاوت انسان است هشدار داده و به این طریق موجب تنبه عقل شده تا مسیری را در پیش بگیرد که این شرور، مانعی برای سعادت زندگی دنیوی و اخروی انسان نشود (طالقانی، ۱، ۱۳۶۲: ۲۸۰). انذار نسبت به کسانی که اعتقاد به قیامت داشته و در دل ترس نسبت به قیامت دارند، تأثیر بیشتری در پذیرش دعوت حق خواهد داشت (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق: ۷؛ ۹۸) تأثیر زیادی در تربیت عقل و به تبع آن سلامت و تکامل جامعه خواهد داشت.

اگر انذار درباره کسی تأثیر نداشته باشد به طریق اولی بشارت نیز، به حال او تأثیر نخواهد داشت (طیب، ۱۳۷۸، ۲۶۸: ۱). حکم عقل، انذار و دفع ضرر احتمالی و پرهیز از آنچه تهدید است، واجب بوده و انسان به دفع این خطر ملزم می‌شود. به همین دلیل تأثیر تربیتی انذار بیشتر از تبشیر است (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق: ۷؛ ۳۹). انسان به وسیله انذار نسبت به عواقب کارهای غیرعقلانی پی می‌برد و عقل به تکامل می‌رسد.

برای تأثیرگذاری بیشتر روش انذار، مربی باید ویژگی‌هایی چون: پیوند عاطفی با افراد، بالاتر

بودن به لحاظ علمی و فکری از مرتبی، الگو بودن به لحاظ تقوی و ایمان، داشته باشد تا اعتماد مرتبی جلب گردد. آیه: «...وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ بنابراین کسی که می‌خواهد اعلام خطر و انذار نماید باید از نظر معرفتی و شناخت، آگاهی بالایی داشته تا بتواند راهنمای دیگران باشد (بهشتی، بی تا: ۱۴۱). کسی می‌تواند از طریق انذار به پرورش و تربیت عقل دیگران کمک کند که خود نیز، سلامت عقل داشته باشد و نسبت به افراد مختلف هشدارها و اعلام خطر را متناسب با سطح فکری و عقلی آن فرد استفاده نماید.

## ۵) روش تمثیل

تمثیل، سخن گفتن درباره دو چیز به گونه‌ای که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵۹). تمثیل یکی از روش‌هایی تربیت عقلانی است که به تعمیم و گسترش مطالب پیچیده عملی، تفهیم مسائل عقلی در سطح عامه مردم کمک می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۴۹). مثل زدن، پرده‌های ابهام را کنار زده و معقولات را مانند محسوسات در نظر انسان، ترسیم می‌کند.

قرآن کریم در آیاتی چون: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم: ۲۵)؛ «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱) از مثل برای بیان حقایق و روشن کردن مفاهیم استفاده نموده است تا انسان را هدایت و تربیت نموده و به عقل کمک کند تا از آمیختگی محسوسات، به درک معقولات رسد. بیان این مثل‌ها کمک می‌کند تا عقل روابط بین آنچه مثل به تصویر می‌کشاند و میان ممثل را درک کند و بین آن‌ها ارتباط برقرار نماید (النحلاوی، ۱۳۹۴: ۱۹۵) و این ارتباط در پرورش و تربیت قدرت عقل و خرد انسان تأثیرگذار بوده و کمک می‌کند تا عقل به اهدافی که در پس این مثال‌ها است، دست یابد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق: ۱۵: ۱۲۵).

استفاده از تمثیل در آیات قرآن به دلیل تذکر انسان است تا از طریق تذکر، عقل رشد یابد: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر: ۲۷). خداوند متعال در مثلی در قرآن به فرد موحد و مشرک اشاره می‌کند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ» (زمر: ۲۹) مشرک شرکایی متعدد دارد که در حال منازعه با یکدیگرند، اما موحد خالص در خدمت یک خدا است و این دو نفر وضعیت یکسانی ندارند و قطعاً شخص موحد وضعیت بهتری نسبت به مشرک دارد.

خداوند متعال یک برهان عقلی و اقتاعی بر نفی تعدد ارباب الهه اقامه کرده است (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۱۷: ۲۵۸)؛ و یا مانند آیه: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیا: ۲۲)؛ بنابراین این اختلاف فهم مردم و عمومیت هدایت الهی باعث شد که بیانات قرآنی، جنبه مثل به خود گیرد (طباطبایی، ۱۴۲۰ ق، ۳: ۶۳). لازم به ذکر است مثل‌ها، منحصر در محسوسات نیست. از آن‌رو که مثل‌ها برای انتقال معانی است، درک این معانی نیازمند ترک برخی از خصوصیات ظاهر کلام است.

### ح) روش قصه‌گویی

قصه به معنای سرگذشت (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۵: ۱۰) است که نقش مهمی در بیداری انسان و تربیت و رشد عقل و خرد بشر دارد. خداوند متعال به رسولش (ص) می‌فرماید: «فَأَقْصِبِ الْفَقِصَّ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶) آگاهی از سرگذشت و داستان گذشتگان تأثیر فراوانی در تربیت و پرورش عقل و خرد دارد؛ زیرا موجب آگاهی مخاطب به معیارهای ارزشی و ضد ارزشی شده و موجب ترغیب و تشویق مخاطب به تفکر و تعقل در مورد داستان می‌شود تا انسان نسبت به اصلاح و تربیت خود اقدام کند (دهقان: ۱۶۰؛ الهامی نیا، ۱۳۷۶، ۲: ۴۵).

با مطالعه تاریخ گذشتگان و داستان زندگی آن‌ها می‌توان مجموعه تجربیات دوران عمر آن‌ها را به دست آورد. استفاده از این روش، گاهی چنان اثری در مخاطب خود می‌گذارد که استدلال‌های عقلی نمی‌تواند چنین تأثیری داشته باشد؛ زیرا انسان قبل از آنکه عقلی باشد، حسی است و بیش از آنکه به مسائل فکری بیندیشد، در مسائل حسی غوطه‌ور است. نزول این آیات و بیان قصه پیشینیان بر اساس اهدافی است که تماماً به بعدی از ابعاد عقلانی، اخلاقی، اعتقادی ... فرد و جامعه ایدئال برگشت می‌کند (مرتضوی امیری، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

قرآن کریم تنها به بیان داستان و سرگذشت اقوام اکتفا نکرده؛ بلکه انسان‌ها را به سیر و گردش در زمین فرامی‌خواند تا عاقبت تبهکاران و ستمگران را مشاهده کنند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نسا: ۶۹) بیان سرگذشت اقوام و ملت‌های گذشته و داستان آن‌ها موجب عبرت و تربیت عقلانی شده و بیشترین تأثیر تربیتی، برای صاحبان خرد را می‌گذارد؛ زیرا قصه با بیان واقعیت‌های عینی، با باید‌ها و نبایدهای زندگی انسان سروکار دارد (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۰).

از بهترین داستان‌های قرآنی داستان حضرت یوسف (ع) است و برجسته‌ترین نکته تربیتی در این داستان، اخلاص توحید یوسف (ع) و ولایت خداوند متعال را نسبت به بنده‌اش را مجسم



می‌نماید. اینکه انسان چگونه می‌تواند در مسیر توحید که از اصول تربیت عقلانی است قدم بردارد و از حسیض ذلت به اوج عزت و از بندگی به سلطنت برسد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۱: ۷۶). در آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» (طلاق: ۱۰) وقتی سرنوشت اقوام گذشته چنین است باید انسان از عقل خود کمک بگیرد و تقوای الهی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۹: ۳۲۵).

لازم به ذکر است در قرآن قصه‌ها با تمام جزئیات وقوع آن بیان نشده و نکات متفرقه‌ای که موجب دقت و تأمل می‌شود، با هدف عبرت، حکمت و موعظه مورد اشاره قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۹: ۳۲۴). رسیدن به تربیت عقلی زمانی حاصل می‌شود که سیر در زمین، انسان را به تعقل و تفکر و اقدام عمل رساند.

## و) روش طرح سؤال

سؤال، به معنای طلب و کسب معرفت است که با استعلام و خبر گرفتن همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۴۳۷). قرآن کریم از روش سؤال، برای تربیت عقلانی افراد استفاده کرده است؛ مانند آیه «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ آمَنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵) در قالب سؤال بیان داشته کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، با کسی که هدایت نمی‌یابد، یکسان نیست (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۱۰: ۶۱).

گاهی غرض از طرح سؤال این است که مطلب حق را به عقل خود مخاطب واگذار کرده و از عقل سلیم انصاف بخواهد؛ بنابراین سؤالی کردن مطلب بهتر می‌تواند مخاطب را به خضوع و انقیاد درآورد (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۷: ۲۸۲) همچنین می‌توان استدلال‌ها و احتجاجات عقلی را در قالب سؤال مطرح کرد؛ مانند آیه «قُلْ أَعْيَبُ اللَّهُ أَنْتَجِدُ وَلِيَا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ» (انعام: ۱۴) از طریق طرح این سؤال، مشرکان را به اشتباه و خطایشان آگاه می‌کند؛ زیرا مشرکان بر اساس عقاید خود بت‌ها را ولی نعمت خود دانسته و به عبادت بت‌ها پرداخته است.

در این سؤال علاوه بر اثبات رزاقیت خداوند متعال، به کنایه و تعریض این مطلب را ثابت می‌کند که سایر معبودهایی که مشرکان اتخاذ کرده‌اند، نیازمند به خداوند هستند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۷: ۳۲). طرح سؤال باید به گونه‌ای باشد که معارف والا را در عین سادگی و قابل فهم بودن، به مخاطب ارائه کرده و با درگیری ذهن و عقل مخاطب با این معارف، دستیابی به معارف را ممکن می‌دارد.

## ط) روش اصلاح محیط

شرایط محیطی، اجتماعی و فرهنگی، وراثتی می‌تواند منجر به پیشرفت یا اختلال در روند تربیت عقلانی را شود. از این رو لازم است این شرایط شناسایی، فواید و مضرات آن ارائه شود. گاهی شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی، زمانی و مکانی می‌تواند عامل ناهنجاری‌های تربیتی شود. سیره عملی مربیان الهی نیز این گونه بوده که با تغییر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و بهبود شرایط مناسب در تربیت، به اصلاح ناهنجاری‌های تربیتی می‌پرداختند (بهرامی، ۱۳۸۴: ۳۷). به همین دلیل شرایط و موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند شکل‌دهنده اعمال و احوال انسان باشد.

در اسلام نیز تمام احکام فردی و اجتماعی، آداب تعلیم و تربیت، آداب معاشرت و... در راستای ایجاد جامعه سالم و صالح بوده تا در پرتو ایجاد جامعه ایدئال، افراد جامعه سالم ماند و از انحرافات تربیتی به دور باشند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۲: ۲۰۹). روحیه مادی‌گرایانه و عدم عدالت اجتماعی، عقل فردی و اجتماعی را دچار اختلال کرده و موجب سقوط و هلاکت انسان می‌شود.

آثار باستانی اقوام گذشته مانند قوم بابل و مصر قدیم که از تمدن آن‌ها خبر می‌دهد، به این معنا نیست که از لحاظ فکری و معنوی پیشرفت داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۰، ق، ۲: ۳۵۴)؛ زیرا طرز تعقل و تفکر آن‌ها از مجرای عقلی خارج شده بود؛ بنابراین انحطاط فکری و عقلی منافاتی با پیشرفت و تمدن نداشته و اگر در عصر حاضر برخی جوامع در امور مادی پیشرفت و ترقی دارند، دلیل بر ترقی معنوی و عقلی آن‌ها نیست.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## نتیجه‌گیری

- تربیت عقلانی به معنای پرورش و تکامل استعدادهای مختلف در جهت رسیدن به کمالات انسانی است. این امر هنگامی حاصل می‌شود که عقل قدرت استنباط و تجزیه و تحلیل مسائل را داشته و بر سایر قوا حاکم باشد و انسان بتواند در مسائل دنیوی و معنوی خویش و در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی، از قدرت عقل بهره برد.

- پیشرفت، آزادگی و حریت انسان و جامعه در پرتو تربیت عقلانی به دست می‌آید و فرد و جامعه‌ای که از نظر عقلی تربیت نشده باشد، دچار عقب‌ماندگی و انحطاط خواهد شد.

- اصول تربیت عقلانی همچون اصل توحید، تدریج، حکمت، تفکر، برهان و... مجموعه

تدابیری هستند که برای به فعلیت رساندن استعدادها و ابعاد وجود انسان به کاررفته و تخطی از آن‌ها اهداف تربیتی را مختل می‌کند.

- روش‌های تربیت عقلانی شامل روش تذکر، تقوا، مشورت، انذار، قصه‌گویی، تجربه‌اندوزی، تمثیل و... شیوه‌هایی نظام‌مند و هدایت‌گر هستند که مربی با به‌کارگیری آن‌ها موجبات رشد و تربیت متربی را فراهم می‌آورد.

- توجه به عقل و اصول و روش‌های تربیت عقلانی در زندگی بشر، امری حیاتی است و لازم است با بهره‌گیری از این گوهر ناب آینده‌نگری نسبت به فرد و اجتماع او صورت گرفته تا در مسیر صحیح تربیت‌شده و به کمال و سعادت رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مآخذ

- \*قرآن کریم.  
\*نهج البلاغه.
- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، *الخصال*، تهران، کتابچی.
  - ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، *معانی الاخبار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
  - ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۵)، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت، دارالاضواء.
  - ۴- ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، قم، آل علی (ع).
  - ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
  - ۶- اسحاقی، حسین، (۱۳۸۵)، *سلوک علوی: راهبردهای امام علی (ع) در تربیت فرزندان*، قم، بوستان کتاب.
  - ۷- اطیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
  - ۸- امین زاده، محمدرضا، (۱۳۷۶)، *فرهنگ تعلیم و تربیت*، قم، موسسه در راه حق.
  - ۹- امینی، ابراهیم، (۱۳۷۵)، *خودسازی (تزکیه و تهذیب نفس)*، قم، شفق.
  - ۱۰- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۹)، *شرح منازل السائرین*، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
  - ۱۱- ایازی، محمدعلی، (۱۳۹۵)، *آزادی در قرآن*، تهران، ذکر.
  - ۱۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
  - ۱۳- بهرامی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، *کلیدهای زرین: درآمدی بر اصول تربیت*، قم، دلیل ما.
  - ۱۴- بهرامی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ زندگی*، قم، دلیل ما.
  - ۱۵- بهشتی، احمد، (بی تا)، *تربیت از دیدگاه اسلام*، قم، دفتر نشر پیام.
  - ۱۶- ترکاشوند، حسن، (۱۳۹۴)، *توحید افعالی از نگاه مذهب و فرق اسلامی*، تهران، مشعر.
  - ۱۷- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳)، *تعالیم قرآنی*، تهران، تحسین.
  - ۱۸- حریری، محمد یوسف، (۱۳۸۴)، *فرهنگ اصطلاحات قرآنی*، قم، هجرت.
  - ۱۹- حسین خانی، هادی، (۱۳۸۲)، *تربیت الگویی زنان در قرآن*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
  - ۲۰- حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۴۲۱)، *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، مشهد، علامه طباطبایی.
  - ۲۱- داودی، محمد، (۱۳۸۵)، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  - ۲۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، *سیره نبوی «منطق عملی»*، تهران، دریا.
  - ۲۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.
  - ۲۴- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۴)، *ماه مهرپرور: تربیت در نهج البلاغه*، تهران، دریا.
  - ۲۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران، روزبه.
  - ۲۶- دهقان، اکبر، (۱۳۷۹)، *راه رشد: تحلیلی بر روش‌های تربیت نفس و اهداف آن در فرهنگ وحی*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
  - ۲۷- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۰۹)، *اعلام الدین فی صفات المومنین*، قم، موسسه آل البیت (ع).

## لاحیاء التراث.

- ۲۸- دین پرور، جمال‌الدین، (۱۳۹۴)، سبک زندگی، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- ۲۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه.
- ۳۰- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، قرآن و علوم انسانی، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن...
- ۳۱- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن، قم، نشرالمصطفی.
- ۳۲- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۴)، آزادی و دین‌سالاری، قم، موسسه امام صادق (ع).
- ۳۳- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۷)، دانش‌نامه کلام اسلامی، قم، موسسه امام صادق (ع).
- ۳۴- سبحانی، جعفر، (۱۳۹۰)، مثل‌های آموزنده قرآن، قم، موسسه امام صادق (ع).
- ۳۵- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: انتشار.
- ۳۶- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، آغاز فلسفه، قم، بوستان کتاب.
- ۳۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- ۳۸- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۰)، بدایه الحکمه، قم، اسلامی.
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۴۰- طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۹)، مجمع‌البحرین، بیروت، مکتبه الهلال.
- ۴۱- عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴۲- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۴۳- غروی‌ان، محسن، (۱۳۷۹)، فلسفه اخلاق، قم، پیک جلال.
- ۴۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب‌العین، قم، موسسه دارالهجره.
- ۴۵- قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۴۶- کراجکی، محمد بن علی، (۱۳۸۸)، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۴۷- کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰)، کنزالقوائد، قم، دارالذخیر.
- ۴۸- کریمی، جعفر، (۱۳۷۹)، توحید از دیدگاه عقل و نقل، تهران، عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۴۹- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷)، اصول کافی، قم، قائم آل محمد (عج).
- ۵۰- گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۶۰)، ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، قم، پیام حق.
- ۵۱- مجلسی، محمدباقر، (۲۰۰۱)، بحارالانوار، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۵۲- محمدی ری‌شهری، محمد و دیگران، (۱۳۸۶)، دانشنامه عقاید اسلامی، قم، دارالحديث.
- ۵۳- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۸)، حکمت‌نامه لقمان، قم، دارالحديث.
- ۵۴- محمدیان، مجید، (۱۳۸۸)، روش‌های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام، قم، خلق.
- ۵۵- مدرسی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، مباحثی پیرامون معارف قرآن کریم، تهران، محبان‌الحسین (ع).
- ۵۶- مرتضوی امیری، یوسف، (۱۳۹۶)، تجمل‌گرایی در سبک زندگی اسلام، تهران، میراث فرهیختگان.
- ۵۷- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲)، دایره‌المعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.

- ۵۸- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۵۹- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۶)، خداشناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۶۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا.
- ۶۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا.
- ۶۲- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷)، قصه در قرآن، ترجمه حسن خرقانی، قم، تمهید.
- ۶۳- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۹۴)، خدا از نگاه عقل، قم، کلمه الحق.
- ۶۴- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۵- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، قصه‌های قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۶- موحدی لنکرانی، محمد فاضل، (۱۳۸۲)، ایضاح الکفایه، قم، نوح.
- ۶۷- موحدی لنکرانی، محمد فاضل، (۱۴۲۳)، معتمد الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶۸- نجفی زنجانی، حافظ، (۱۳۹۴)، اصول و روش‌های تربیتی در مناسک حج، تهران، مشعر.
- ۶۹- النحلاوی، عبدالرحمن، (۱۳۹۴)، مثل‌های قرآنی با رویکرد تربیتی، تهران، احسان.
- ۷۰- الهامی نیا، علی اصغر، (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۷۱- همایش دکترین مهدویت، (۱۳۹۴)، فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها، قم، آینده روشن.

## REFERENCES

\* The Holy Quran.

\* Nahj al-Balagha.

1. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1377), Al-Khisal, Tehran, Kitabchi.
2. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1377), Ma'ani al-Akhbar, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.
3. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1405), Man La Yahduruh al-Faqih, Beirut, Dar al-Adwa.
4. Ibn Shu'ba, Hasan bin Ali, (1382), Tuhaf al-Uqoul, Qom, Aal Ali (A.S.)
5. Ibn Manzour, Muhammad bin Mukarram, (1414), Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sader.
6. Is'haghi, Hussein, (1385), Sulouk Alawi: strategies of Imam Ali (A.S.) in raising children, Qom, Bostan Kitab.
7. Atyab, Abdul Hussein, (1378), Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam.
8. Aminzadeh, Mohammad Reza, (1376), Dictionary of Education and Training, Qom, Dar-Rahe Haq Institute.
9. Amini, Ibrahim, (1375), Self-improvement (Tazkiyah and Tahzib Nafs), Qom, Shafaq.
10. Ansari, Abdullah bin Muhammad, (1389), Sharh Manazil al-Sa'irin, Tehran, International Publishing.
11. Ayazi, Mohammad Ali, (1395), Freedom in the Qur'an, Tehran, Zikr.
12. Al-Amidi, Abdul-Wahid bin Muhammad, (1410), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, Qom, Dar al-Kitab al-Islami.
13. Bahrami, Gholamreza, (1384), Golden Keys: An introduction to the principles of education, Qom, Dalil Ma.
14. Bahrami, Gholamreza, (1385), Farhang Zendegi, Qom, Dalil Ma.
15. Beheshti, Ahmad, (n.d.), Education from the perspective of Islam, Qom, Payam Publishing House.
16. Torkashund, Hasan, (1394), Tawhid Af'ali from the perspective of religion and Islamic sects, Tehran, Mash'ar.
17. A group of authors, (1383), Quranic teachings, Tehran, Tahsin.
18. Hariri, Mohammad Yusuf, (2004), Dictionary of Quranic Terms, Qom, Hijrat.
19. Hosseinkhani, Hadi, (1382), Model Education of Women in the Qur'an, Tehran, Center for Islamic Research in Broadcasting Organization.
20. Hosseini Tehrani, Mohammad Hossein, (1421), Wilayat Faqih in Islamic State, Mashhad, Allameh Tabatabai.
21. Davoodi, Mohammad, (1385), The Role of Teacher in Religious Education, Qom, Research Institute of Seminary and University.
22. Delshad Tehrani, Mostafa, (1383), Sirah Nabawiyah "Practical Logic", Tehran, Darya.
23. Delshad Tehrani, Mostafa, (1385), Seyri dar Tarbiat Islami, Tehran, Darya.
24. Delshad Tehrani, Mostafa, (1394), Mah Mehrparvar: Tarbiat dar Nahjul Balagha, Tehran, Darya.
25. Dekhoda, Ali Akbar, (1373), Dictionary, Tehran, Roozbeh.
26. Dehghan, Akbar, (1379), Rah Roshd: An Analysis of Education of self-soul Methods and

- Its Goals in the Culture of Revelation, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
27. Daylami, Hasan bin Muhammad, (1409), A'lam al-Din fi Sifat al-Mu'minin, Qom, Aal al-Bayt Institute (A.S.) li Ihiya al-Turath.
  28. Dinparvar, Jamaluddin, (1394), Lifestyle, Tehran, Nahjul Balagha Foundation.
  29. Raghīb Al-Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412), Mufradat Alfaz al-Qur'an, Beirut, Dar al-Shamiya.
  30. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1391), Qur'an and Human Sciences, Qom, Researches on Tafsir and Sciences of Qur'an.
  31. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1392), Mantiq Tafsir Qur'an, Qom, Al-Mustafa.
  32. Sobhani, Jafar, (1384), Freedom and Theocracy, Qom, Imam Sadiq (A.S) Institute.
  33. Sobhani, Jafar, (1387), Encyclopedia of Islamic Theology, Qom, Imam Sadiq Institute (A.S).
  34. Sobhani, Jafar, (1390), Instructive Parables of the Qur'an, Qom, Imam Sadiq (A.S) Institute.
  35. Taleghani, Mahmoud, (1362), A Light from the Qur'an, Tehran: Enteshar.
  36. Tabatabai, Mohammad Hossein, (1387), The Beginning of Philosophy, Qom, Bostan Kitab.
  37. Tabatabai, Mohammad Hossein, (1417), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam Publications.
  38. Tabatabai, Mohammad Hossein, (1420), Bidayat al-Hikmah, Qom, Islami.
  39. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1406), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marifah.
  40. Turaihi, Fakhruddin, (1989), Majma' Al-Bahrain, Beirut, Maktaba al-Hilal.
  41. Abbasi Moghadam, Mostafa, (1371), Naghshe Osveha dar tabligh va Tarbiat, Tehran, Islamic Propagation Office.
  42. Ayyashi, Muhammad bin Masoud, (1380), Kitab al-Tafsir, Tehran, Maktaba al-Ilmiya al-Islamiya.
  43. Gharavian, Mohsen, (1379), Moral Philosophy, Qom, Peyk Jalal.
  44. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410), Kitab al-Ain, Qom, Dar al-Hijrah Institute.
  45. Qara'ati, Mohsen, (1388), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
  46. Karajaki, Muhammad bin Ali, (1388), Ma'din al-Jawahir wa Riyadhat al Khawatir, Mashhad, Islamic Research Foundation.
  47. Karajaki, Muhammad bin Ali, (1410), Kanz al-Fawa'id, Qom, Dar al-Zakha'ir.
  48. Karimi, Jafar, (1379), Tawhid az didgah Aql va Nagl, Tehran, a political ideology of the representation of the Supreme Leader in the Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC).
  49. Kulaini, Muhammad bin Yaqub, (1387), Usuol al-Kafi, Qom, Qa'im Aal Muhammad (A.S).
  50. Gilani, Abdul Razzaq, (1360), Translation of Misbah al-Shariah wa Miftah al-Haqiqah, Qom, Payam Haq.
  51. Majlisi, Muhammad Baqir, (2001), Bihar al-Anwar, Beirut, Dar al-Ta'aruf for the press.
  52. Mohammadi Reyshahri, Muhammad et al., (1386), Encyclopedia of Islamic Beliefs, Qom, Dar al-Hadith.
  53. Mohammadi Reyshahri, Muhammad, (1388), Hikmatnameh Loqman, Qom, Dar al-Hadith.
  54. Mohammadian, Majid, (1388), Methods of educating teenagers and youths in Islam, Qom, Khalq.